

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مؤلفه هویت در سیاست خارجی چین:

### ارزیابی تطبیقی دوران هوجینتاو و شی جین پینگ

علی اشرف نظری<sup>۱</sup>

پرهام پور رمضان<sup>۲</sup>

#### چکیده

هویت ملی به عنوان یکی از عوامل بنیادین، نقش مهمی در شکل دهی به سیاست خارجی کشورها ایفا می کند و چین نمونه ای برجسته از تأثیر هویت بر تصمیم گیری های سیاست خارجی است. هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی تأثیر مؤلفه های هویت ملی و گفتمان های هویتی بر سیاست خارجی چین در دوره های هوجینتاو و شی جین پینگ است. پرسش اصلی این است که هویت ملی و گفتمان هویتی چگونه بر جهت گیری های سیاست خارجی چین در این دو دوره اثر گذاشته اند. فرضیه پژوهش بیان می کند که با وجود تداوم اصول کلی سیاست خارجی، تفاوت در گفتمان های هویتی و برداشت از جایگاه جهانی چین، موجب تغییر در اولویت ها شده است. یافته ها نشان می دهد دوره هوجینتاو با رویکردی محتاطانه، تأکید بر توسعه اقتصادی و چندجانبه گرایی همراه بوده است. در مقابل، دوره شی جین پینگ با تقویت هویت ملی و بهره گیری هم زمان از قدرت سخت و نرم، نقش فعال تر و راهبردی تری برای چین تعریف کرده است. در مجموع، تغییر در تصور از جایگاه بین المللی چین و تأکید بر قدرت ملی، عامل مهم تحول در سیاست خارجی این کشور بوده است.

#### واژگان کلیدی:

هویت ملی، سیاست خارجی، قدرت نرم، استراتژی، جمهوری خلق چین.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳

<sup>۱</sup>. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، جمهوری اسلامی ایران  
aashraf@ut.ac.ir

<sup>۲</sup>. دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، جمهوری اسلامی ایران  
parhampourramazan@ut.ac.ir

## مقدمه

در دهه‌های اخیر، جمهوری خلق چین به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در ساختار نظام بین‌الملل، موقعیتی تعیین‌کننده و راهبردی پیدا کرده است. تحلیل سیاست خارجی این کشور نشان می‌دهد که کنش‌های بین‌المللی یکن تنها بر پایه محاسبات عقلانی و منافع مادی شکل نمی‌گیرد بلکه عمیقاً تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی و میراث تاریخی-تمدنی اش قرار دارد. هویت ملی چین که در تقاطع امپراتوری کهن، تجربه تحقیر دوران «صد سال تحقیر»<sup>۱</sup> و آرمان بازیابی عظمت جهانی قرار دارد، به‌عنوان عاملی پویا در جهت‌دهی به رفتار این کشور در عرصه جهانی عمل می‌کند.

از این منظر، هرگونه تحلیل جامع از سیاست خارجی چین ناگزیر باید ابعاد هنجاری و هویتی آن را در کنار ملاحظات ژئوپلیتیک و اقتصادی در نظر گیرد. دوره‌های رهبری هو جینتائو و شی جین‌پینگ دو مقطع متمایز را در عرصه سیاست خارجی این کشور نمایان می‌سازند که امکان بررسی تطبیقی نقش هویت را فراهم می‌آورند. در دوران هو جینتائو، راهبرد «ظهور مسالمت‌آمیز» بر سیاست خارجی چین حاکم بود که بر توسعه اقتصادی داخلی، اجتناب از رقابت‌های ایدئولوژیک آشکار و تعامل سازنده با نهادهای بین‌المللی تأکید داشت. این رویکرد محتاطانه و درون‌گرا، بازتابی از هویتی بود که اولویت را به تقویت پایه‌های قدرت ملی داده و از مواجهه جلوگیری می‌کرد. در مقابل، دوران شی جین‌پینگ با احیای گفتمان تمدنی و اعتمادبه‌نفس هویتی همراه شده است. ابتکاراتی چون «کمربند و جاده»<sup>۲</sup> و تبلیغ «رویای چینی»<sup>۳</sup>، نه تنها بیانگر بلندپروازی‌های ژئوپلیتیک، بلکه بازتعریف نقش هنجاری و رهبری‌کننده چین در نظم بین‌المللی هستند. این تحول راهبردی را می‌توان در چارچوب سه سطح تحلیل هویتی بررسی کرد؛ در سطح داخلی، هویت به‌عنوان منبع مشروعیت بخشی برای نظام حاکم و تقویت انسجام اجتماعی عمل می‌کند، در سطح منطقه‌ای، این هویت، چارچوبی برای تنظیم روابط با همسایگان و راهبرد نفوذ نرم فراهم می‌سازد و در سطح جهانی، به‌عنوان ابزاری برای تثبیت جایگاه چین به‌عنوان یک ابرقدرت در حال ظهور به کار گرفته می‌شود. این گذار از «ظهور مسالمت‌آمیز» به «اعتمادبه‌نفس راهبردی»، نشان‌دهنده تحولی عمیق در درک رهبران چین از هویت ملی و نقش بین‌المللی کشور است.

<sup>۱</sup>. Century of Humiliation

<sup>۲</sup>. Belt and Road Initiative(BRI)

<sup>۳</sup>. Chinese Dream or Somnium Sinense

در این پژوهش؛ پرسش این است که هویت ملی و گفتمان هویتی چگونه بر سیاست خارجی چین در دوره‌های رهبری هو جینتائو و شی جین‌پینگ تأثیر گذاشته است؟. فرضیه پژوهش نیز این است که اگرچه اصول کلیدی سیاست خارجی چین در هر دو دوره از تداوم نسبی برخوردار بوده، اما تفاوت در گفتمان‌های هویتی و نیز برداشت از موقعیت جهانی چین، به تغییراتی در اولویت‌بندی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور منجر شده است. البته درک این تحولات تنها از طریق چارچوب‌های مادی‌گرایانه ممکن نیست و نیازمند توجه به بنیان‌های هنجاری و گفتمانی سیاست خارجی چین است. این کشور با تمسک به روایت‌های تمدنی خود، نظمی مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز و توسعه مشترک را تبلیغ می‌کند؛ اما در عین حال خواستار بازسازی نظم بین‌المللی به گونه‌ای است که بازتاب‌دهنده قدرت و ارزش‌های خود باشد. این ادعاهای هنجاری، به اقدامات چین چه در عرصه دیپلماسی اقتصادی و چه در عرصه‌های امنیتی، عمق و مشروعیت می‌بخشد. اهمیت و ضرورت این موضوع نیز در آن است که درک سیاست خارجی چین تنها از مسیر منافع مادی و امنیتی ممکن نیست، بلکه باید از خلال مؤلفه‌های هویتی و هنجاری آن نیز تحلیل شود. بررسی تطبیقی دوران هو جینتائو و شی جین‌پینگ می‌تواند روشن سازد که چگونه رهبران مختلف با تفسیر متفاوت از هویت ملی، مسیرهای متفاوتی برای کنشگری بین‌المللی برگزیده‌اند. این تحلیل، نه تنها برای شناخت آینده سیاست خارجی چین بلکه برای فهم پویایی‌های نظام بین‌الملل ضروری است.

ادبیات موجود. مطالعات پیشینی موجود در رابطه با موضوع این پژوهش را به سه شکل می‌توان صورت‌بندی کرد، نخست؛ آثاری که به مبانی نظری و رویکردهای مفهومی در تبیین نقش هویت در سیاست خارجی. می‌پردازد، به‌عنوان نمونه مجیدی و دیگران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل» این ایده را دنبال می‌کنند که همه جریان‌های فکری اصلی و غیر اصلی در عرصه روابط بین‌الملل با فراز فرود گوناگون مباحثی همچون حاکمیت و زور، حکومت و ... را به عرصه تبیین و تحلیل آورده‌اند اما نکته مغفول و حائز اهمیت این است که در سیاست بین‌الملل این مفاهیم نتوانسته‌اند پیوند ذاتی خود با هویت را به شکلی واقعی تبیین و تحلیل نمایند. در نگاهی دیگر حافظ نیا و دیگران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی (مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران)» بر این امر استوارند که هویت ملی را می‌توان مجموعه‌ای از شاخص‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت

نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌ساز در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی دانست. برخی اندیشمندان بر این باورند که هویت ملی مفهومی سیاسی و اجتماعی نوین است که در پی شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «ملت» پدیدار شده است. از این منظر، روشن است که مقوله «هویت» یکی از مفاهیم بنیادین در فرآیند «ملت‌سازی» در جغرافیای سیاسی به شمار می‌رود. همچنین، ورود مؤلفه‌های هویت ملی می‌تواند زمینه‌ساز رقابت میان ملت‌ها گردد و در نتیجه، به بازتولید و بازآرایی روابط قدرت در عرصه ملی، فراملی و سیاست خارجی بینجامد. درنهایت بصیری و دیگران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «امنیتی کردن هویت در سیاست خارجی و تضاد میان منافع ذهنی و عینی: مطالعه موردی آلمان نازی، شوروی و چین» معتقدند که تمایل حکومت‌های امنیتی برای حفظ هم‌زمان منافع ذهنی خود و منافع عینی جامعه در قالب تحمیل یک هویت خاص بر همگان، اغلب به ناکامی منتهی می‌شود. دلیل این امر آن است که چنین رویکردی نه تنها با واکنش منفی بازیگران داخلی و خارجی مواجه می‌گردد چراکه آنان تمایلی به پذیرش خواسته‌های ذهنی تحمیلی دیگران ندارند بلکه از اساس، اتکا به یک مؤلفه هویتی واحد برای شکل‌دهی به ابعاد گوناگون زندگی انسانی اقدامی غیرمنطقی و غیر کارآمد به شمار می‌آید.

دوم؛ آثاری که به تحولات هویتی در سیاست خارجی چین؛ از «ظهور صلح‌آمیز» تا «روی‌ای چینی» می‌پردازد، به‌عنوان نمونه سینکونن<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «بازاندیشی هویت ملی چینی. زمینه گسترده‌تر سیاست‌گذاری خارجی در دوران هو جینتائو، ۲۰۰۲-۲۰۱۲». این ایده را دنبال می‌کنند که ارزش‌های خاص فرهنگی ناشی از هویت‌های ملی، ساختارهای نگرشی را شکل می‌دهند و بر کل تفکر و مفهوم‌سازی مربوط به سیاست خارجی با پیامدهای گسترده تأثیر می‌گذارند دل‌بستگی ملی در چین، ترجیحات سیاست خارجی را به شیوه‌ای متفاوت از آنچه اغلب در ادبیات فرض می‌شود، محدود می‌کند؛ به‌طوری‌که «میهن‌پرستان» از موضع بین‌المللی حمایت می‌کنند، در مقابل «ملی‌گرایان» که طرفدار رفتار قاطعانه‌تر نسبت به ژاپن و ایالات متحده و همچنین سیاست‌های اقتصادی عموماً حمایت‌گرایانه هستند. در نگاهی دیگر دونگ<sup>۲</sup> (۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان «حاکمیت و هویت ملی تحت رهبری شی جین‌پینگ» بر این امر استوار است حاکمیت ملی و هویت فرهنگی به ارکان اصلی رهبری شی جین‌پینگ تبدیل شده‌اند و عمیقاً بر سیاست‌های داخلی و موضع بین‌المللی چین تأثیر می‌گذارند وی معتقد است که مفهوم چندبعدی او از

<sup>۱</sup>. Sinkkonen

<sup>۲</sup>. Dong

حاکمیت - تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و خودمختاری فرهنگی از اهمیت وافری برخوردار است، وی از طریق بررسی‌های دقیق سیاست‌های شی در هنگ کنگ، تایوان، سین کیانگ و حوزه‌های دریایی مانند دریای چین جنوبی، اجرای تزلزل‌ناپذیر ادعاهای حاکمیتی و استراتژی‌های جذب هویت توسط شی را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که امر رویای چینی در اندیشه شی جین پینگ یک مفهوم هویتی و متأثر از اندیشه‌های هویت باستانی این کشور در راستای ارتقاء وزن ژئوپلیتیک این کشور است. در نهایت نورحسنا<sup>۱</sup> (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «موسسه کنفوسیوس: قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی» معتقد است که مؤسسات کنفوسیوس در واقع عنصر اصلی استراتژی هویت محور و قدرت نرم چین هستند. آن‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای دیپلماسی فرهنگی، ترویج فرهنگ و زبان چینی در خارج از کشور و هم‌زمان حمایت از منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی چین عمل می‌کنند.

سوم آثاری که به برداشت سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی از هویت چین و تأثیر آن بر روابط خارجی می‌پردازد. لی<sup>۲</sup> (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «هویت ملی و دل‌بستگی در میان کودکان چینی خارج از کشور: تجربیات گردشگری دیاسپورا» این ایده را دنبال می‌کند که یافته‌ها نشان می‌دهد که چگونه غرور فرهنگی، ارتباطات اجتماعی و خودبازنمایی کودکان چینی خارج از کشور با نمادهای معنادار مرتبط با چین و چینی بودن درهم تنیده می‌شود. و می‌تواند سیاست خارجی این کشور در سایر نقاط جهان را موفق قلمداد کند. در نگاهی دیگر هومرلر<sup>۳</sup> و دیگران (۲۰۲۴) «تصورات مربوط به تروما و قربانی بودن: نقش «تهدید چین» در پوپولیسم ترامپ از طبقات نخبگانی» بر این امر استوار است. مفهوم «پوپولیسم طبقات نخبگانی» به ما کمک می‌کند تا توضیح دهیم که چگونه پوپولیسم ضد چینی ترامپ بر بیان خلاف شهودی هویت آمریکایی فرودست در سطوح داخلی و بین‌المللی متمرکز است. همچنین به روشن شدن این موضوع کمک می‌کند که چرا روایت‌های او از رنج ناعادلانه، حتی اگر حامیان پوپولیست از گروه‌های نسبتاً نخبه، چه در جامعه ایالات متحده و چه در چارچوب جهانی، باشند، همچنان پابرجا هستند. در نهایت زارع و دیگران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «قدرت، ناسازگاری‌های هویتی چین و آمریکا و تشدید ناسیونالیسم چینی» معتقد است که با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دوقطبی، ایالات متحده مدعی جایگاه قدرت بلامنازع در نظام بین‌الملل شد؛ جایگاهی که امکان جهت‌دهی

1. Nurhusna

2. Li

3. Homolar

یک‌جانبه به قواعد و رویه‌های جهانی را فراهم می‌کرد. باین‌حال، سایر قدرت‌های بزرگ تلاش‌های خود را برای تغییر این وضعیت ادامه دادند. در این میان، جمهوری خلق چین با اتکاء به ناسیونالیسم رو به رشد خود، به‌عنوان یکی از بازیگران مهم نظام بین‌الملل ظاهر شد؛ کشوری که توان بالقوه آن امکان دستیابی به جایگاه یک قدرت پیشرو را فراهم کرده و به دنبال به چالش کشیدن هژمونی آمریکا است. این روند موجب نگرانی جدی در میان استراتژیست‌ها و مقامات ایالات متحده شده است.

این پژوهش با تمرکز تطبیقی بر دو دوره کلیدی چین، نوآوری در تحلیل نقش هویت ملی و تمدنی را ارائه می‌دهد، به‌طوری‌که نشان می‌دهد چگونه هویت چین از قدرت در حال ظهور محتاط به قدرت بزرگ فعال و بازتعریف‌کننده نظم جهانی تحول یافته است. نوآوری دوم، بررسی هم‌زمان هویت تاریخی و ملی‌گرایی و اثر آن بر سیاست خارجی منطقه‌ای و بین‌المللی است. سوم، مطالعه رابطه هویت و مشروعیت داخلی رهبری و چگونگی تأثیر آن بر سیاست‌های کلان خارجی است که در مطالعات روابط بین‌الملل کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

مفاهیم. هویت<sup>۱</sup>: هویت پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که می‌تواند هم آگاهانه و عقلانی باشد و هم ریشه در احساس و خیال داشته باشد. در واقع، پرسش از «کیستی» و «چیستی» انسان‌ها، چه در سطح فردی و چه جمعی، اساس بحث هویت را شکل می‌دهد. چارچوب‌های هویت‌بخش ملی از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت میان «خودی» و «غیرخودی» شکل می‌گیرند. «تفاوت و تمایز در طرح نقشه و هویت سیاسی به این معنا است که هر «خود» یا «جامعه» به دنبال این خواهد بود تا ارزش‌هایش را در تمایز با دیگران بنیان نهد» (گیبینز و بویمر، ۱۳۸۱: ۱۳). در واقع، هر الگوی هویتی با ترسیم نوعی «نقشه شناختی»<sup>۲</sup>، نحوه ارتباط و تعامل افراد را با دیگران معنا بخشیده و شکل می‌دهد. بر اساس نقشه شناختی ترسیم شده، افراد بهتر می‌توانند جایگاه خود را در جامعه و نحوه ارتباط با جهان پیرامون دریابند. هویت‌ها برای ما چشم‌اندازهای خاصی را در جهان اجتماعی مشترک ایجاد می‌نمایند که از طریق آن به مفهوم‌سازی جهان و شناخت دیگران نائل می‌شویم.

در این معنا، هویت ابزاری شناختی است که به‌عنوان یک میانجی و حلقه واسط میان افراد و جهان عمل می‌کند... هویت در ذات خود لایه‌مند است؛ لایه‌هایی که هم قابلیت انباشت دارند و هم امکان ترکیب. با ظهور و شکل‌گیری لایه‌های جدید، لایه‌های پیشین گاه

<sup>1</sup>. Identity

<sup>2</sup>. Cognitive Map

به حاشیه رانده می‌شوند؛ این حاشیه‌نشینی می‌تواند موقتی باشد یا به شکلی پایدار ادامه یابد. از این رو، مطالعه هویت را می‌توان در قالب «موازی بودن» یا «مقاطع بودن» لایه‌های مختلف آن پیش برد. در نهایت، انتخاب‌های هویتی نه در خلأ، بلکه در فرآیندی مقایسه‌ای شکل می‌گیرند؛ مقایسه میان گذشته و حال، میان «خود» و «دیگری»، میان تجربه زیسته و جهان پیرامون و میان آنچه هست با آنچه انتظار می‌رود. این مقایسه‌ها تعیین می‌کنند که کدام لایه هویتی فعال شود و کدام به حاشیه رود. به همین دلیل، هویت همواره پویایی و تغییر را در دل خود دارد و بازتابی از تعامل مستمر انسان‌ها با شرایط و انتظارات اجتماعی است (نظری و پوررمضان، ۲۰۰۳: ۵۲۵)؛ بنابراین، هر چارچوب هویتی از طریق صورت‌بندی کلی روابط ساختاری، پیش‌زمینه فکری ناخودآگاه مردم، تعیین اینکه چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت، تعیین شکل خاص اندیشه و کردار سیاسی و ترسیم چشم‌اندازهای ویژه برای شکل‌گیری سبک عمل سیاسی به تقرر ظهوری نوعی هویت سیاسی خاص یاری می‌رسانند. در تحلیل نهایی، نتایج و پیامدهای استقرار و تثبیت هویت اجتماعی را می‌توان چنین برشمرد: ۱. هویت اجتماعی با شکل دادن به ذهنیت افراد و ترسیم اهداف، افراد را در ارتباط با واقعیت و محیط پیرامونشان قرار می‌دهد؛ ۲. هویت اجتماعی با درانداختن نمادها و نشانه‌های مشترک و فعال ساختن روابط میان افراد، موجب بسیج و برانگیزاندگی اجتماعی در زمینه اهداف عمومی می‌شود؛ ۳. هویت اجتماعی با ایجاد تعهد، وفاداری، پابندی، اتحاد و درانداختن آیین‌های همگانی موجب ایجاد بسیج و تجهیز اجتماعی، انسجام و همبستگی و مشروعیت سیاسی می‌شود؛ ۴. هویت اجتماعی موجب درانداختن و طرح مفاهیمی نظیر مصلحت عمومی و منافع جمعی - به‌عنوان برساخته‌های اجتماعی مشترک - می‌شود که موجبات کارآمدی و هدفمندی افراد را فراهم می‌آورد و؛ ۵. هویت اجتماعی، اجماعی نسبی و فهمی مشترک از امور که وفاداری و اعتماد عمومی را موجب می‌شود، به وجود می‌آورد (Cohen, 1982: 17-22).

قدرت نرم<sup>۱</sup>: برخی بر این نظرند که قدرت نرم توانایی یک بازیگر سیاسی در جذاب‌سازی ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ خود برای دیگران است؛ به‌گونه‌ای که این جذابیت منجر به پذیرش و تبعیت داوطلبانه از الگوهای رفتاری او شود. در این نگاه، قدرت نرم بر پایه‌ی «جاذبه» و «مشروعیت» استوار است (Grix, 2016: 260). در نگاهی دیگر برخی این ایده را دنبال می‌کنند قدرت نرم مجموعه‌ای از ابزارهای غیرمادی مانند دیپلماسی عمومی،

<sup>۱</sup>. Soft Power

رسانه‌های بین‌المللی، آموزش و تبادلات فرهنگی است که برای شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی و ایجاد تمایل به همکاری یا تبعیت از یک کشور به کار گرفته می‌شوند. این تعریف بر کارکرد عملی و ابزارهای تحقق قدرت نرم تأکید می‌کند. (التیامی نیا و تقوایی نیا، ۱۳۹۵: ۱۷۵) و در نهایت برخی معتقدند که قدرت نرم فرآیند شکل‌دهی به محیط بین‌الملل از طریق کنترل دستور کار، شکل‌دهی به ترجیحات و تأثیرگذاری بر ادراکات سایر بازیگران است. در این رویکرد، قدرت نرم نه صرفاً ویژگی یک کشور بلکه نتیجه تعامل ساختارهای جهانی، نهادهای بین‌المللی و شبکه‌های ارتباطی در سطح فراملی محسوب می‌شود (Rothman, 2011: 53).

**چارچوب نظری:** سازه‌نگاری<sup>۱</sup>. رشته‌ی روابط بین‌الملل در فضایی شکل‌گرفت که الگوی پوزیتیویستی و گرایش‌های برخاسته از «انقلاب رفتاری» در علوم اجتماعی آمریکا بر آن غالب بود. به همین دلیل، از همان آغاز بسیاری از پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه، واقع‌گرایانه و سودمحور را پذیرفت و تا حدی خود را از جدل‌های نظری گسترده‌ای که هم‌زمان در سایر حوزه‌های علوم اجتماعی جریان داشت، کنار نگه داشت. یکی از مهم‌ترین جریان‌های بازاندیشی در علوم اجتماعی، رویکرد سازه‌نگاری بود. طرح این دیدگاه باعث شد مناقشه‌ی «سازه‌نگاری - پوزیتیویسم» به یکی از محورهای اصلی مباحث نظری در علوم اجتماعی بدل شود. این تحولات از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ به حوزه‌ی روابط بین‌الملل نیز راه یافت و پیش‌فرض‌های رایج و مسلط این رشته را به چالش کشید. در نتیجه همین روند، «مناظره‌ی سوم» در روابط بین‌الملل شکل گرفت؛ مناظره‌ای میان سازه‌نگاری و خردگرایی که یوسف لاپید نخستین بار ابعاد آن را آشکار و برجسته کرد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶، ۲۱۲). سازه‌نگاران، جهان و فضای بین‌الملل را پروژه‌های پایان‌ناپذیر از برساختی‌هنجاری می‌دانند؛ پروژه‌ای که بر مبنای ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند شکل می‌گیرد. در این رهیافت، بر «برساخت اجتماعی واقعیت» تأکید می‌شود. از این منظر، دسترسی مستقیم و بی‌واسطه به جهان امکان‌پذیر نیست، زیرا تمامی کنش‌های انسانی در بستر اجتماعی پدیدار می‌شوند و معنادار می‌گردند. این فرایند معناسازی است که تا حد زیادی به واقعیت جهان شکل می‌بخشد. بر این اساس، سازه‌نگاری استدلال می‌کند که واقعیت بین‌الملل، پدیده‌ای اجتماعی است که به‌وسیله ساختارهای شناختی برساخته می‌شود؛ ساختارهایی که به جهان مادی معنا اعطا می‌کنند. در نتیجه، سیاست بین‌الملل نیز در این چارچوب، قلمروی اجتماعی

<sup>۱</sup>. Constructivism

تلقى می‌شود که ویژگی‌های آن نهایتاً از رهگذر ارتباطات و تعامل میان واحدهای کنشگر تعیین و تثبیت می‌گردد (آقایی و رسولی ثانی، ۱۳۸۸: ۳).

هر نظریه دارای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی منحصر به فرد خود است از این رو می‌توان مطرح کرد که هستی‌شناسی نظریه سازه‌انگاری بر این پیش‌فرض استوار است که واقعیت اجتماعی، امری برساخته و وابسته به معناسازی‌های انسانی است، نه یک واقعیت عینی و مستقل از ذهن. از دیدگاه سازه‌انگاری، جهان بین‌الملل صرفاً مجموعه‌ای از داده‌های مادی یا روابط قدرت نیست، بلکه محصول تعاملات اجتماعی، هنجارها، ارزش‌ها و باورهای مشترک میان کنشگران است؛ بنابراین، موجودیت‌ها و ساختارهای بین‌المللی مانند دولت، حاکمیت، امنیت یا حتی منافع ملی، ماهیتی ذاتی و تغییرناپذیر ندارند، بلکه در بستر فرایندهای اجتماعی و تاریخی شکل می‌گیرند و بازتولید می‌شوند. به بیان دیگر، هستی‌شناسی سازه‌انگاران، بر پویایی، زمینه‌مندی و تغییرپذیری واقعیت اجتماعی در روابط بین‌الملل تأکید می‌کند (Jung, 2019: 3).

همچنین گفتنی است که معرفت‌شناسی سازه‌انگاری بر این اصل استوار است که شناخت ما از واقعیت بین‌الملل نه بازتابی عینی و مستقل، بلکه نتیجه فرایندهای تفسیری و اجتماعی است. در این چارچوب، دانش درباره سیاست جهانی همواره در متن هنجارها، زبان، گفتمان‌ها و تعاملات اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود. سازه‌انگاری برخلاف رهیافت‌های اثبات‌گرایانه، به دنبال کشف قوانین کلی و جهان‌شمول نیست، بلکه تأکید دارد که فهم پدیده‌های بین‌المللی تنها از طریق درک زمینه‌های اجتماعی و تاریخی ممکن است. بدین ترتیب، معرفت‌شناسی این نظریه بر نسبت‌مندی دانش، اهمیت گفتمان و نقش معناسازی جمعی در شکل‌دهی به شناخت سیاسی و بین‌المللی تأکید می‌کند (Charskykh, 2022: 62).

نظریه‌پردازان اصلی سازه‌انگاری را می‌توان الکساندر ونت<sup>۱</sup> به‌عنوان بنیان‌گذار اصلی دانست، وی بر این نکته تأکید دارد که ساختارهای بین‌المللی نه تنها محدودکننده کنشگران هستند، بلکه محصول کنش‌های اجتماعی و هویت‌های جمعی آن‌ها نیز می‌باشند در نگاهی دیگر جان راگی<sup>۲</sup> و دیگران در توسعه مفاهیم هنجاری و هویت، نشان داده‌اند که هنجارها و باورهای مشترک می‌توانند رفتار دولت‌ها و ماهیت امنیت بین‌الملل را شکل دهند. همچنین، مارتا فینمور<sup>۳</sup> و همکارانش بر اهمیت معناسازی، زبان و گفتمان در بازتولید واقعیت‌های

<sup>1</sup>. Alexander Wendt

<sup>2</sup>. John Ruggie

<sup>3</sup>. Martha Finnemore

اجتماعی بین‌المللی تأکید کرده‌اند. به‌طور کلی، این نظریه‌پردازان با تمرکز بر تعاملات اجتماعی، هویت و هنجارها، چارچوبی ارائه داده‌اند که در آن سیاست بین‌الملل نه صرفاً عرصه رقابت و قدرت، بلکه نتیجه فرایندهای اجتماعی و فرهنگی است. برای این نظریه نیز دال‌های مرکزی گفتمانی متصور است که به‌صورت زیر تبیین می‌گردد:

نخست؛ یکی از دال‌های مرکزی سازه‌انگاری، مفهوم ساختار اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه، ساختارهای بین‌المللی تنها چارچوب‌های محدودکننده برای کنشگران نیستند، بلکه محصول تعاملات اجتماعی و هویت‌های جمعی آن‌ها نیز هستند. هویت دولت‌ها و سایر کنشگران بین‌المللی در فرآیندهای اجتماعی شکل می‌گیرد و این هویت‌ها رفتار سیاسی و روابط بین‌المللی را تعیین می‌کنند؛ بنابراین، سازه‌انگاری به بررسی چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و نقش آن‌ها در بازتولید ساختارها تأکید دارد (ADLER, 1997:330).

دوم؛ هنجارها و باورهای مشترک، دال دیگری است که در سازه‌انگاری اهمیت ویژه‌ای دارد. هنجارها مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی هستند که رفتار کنشگران را راهنمایی و محدود می‌کنند و به آن معنا می‌دهند. از این منظر، کنش‌های بین‌المللی تنها بر اساس منافع مادی قابل تبیین نیستند، بلکه توسط هنجارها و ارزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. معناسازی جمعی، فرایندی است که طی آن این هنجارها تولید، بازتولید و تغییر می‌یابند و واقعیت بین‌المللی به آن معنا شکل می‌گیرد (Björkdahl, 2002:15).

سوم؛ کنش و تعامل اجتماعی است. سازه‌انگاران معتقدند که سیاست بین‌الملل عرصه‌ای اجتماعی است و ویژگی‌های آن از طریق تعامل میان واحدهای کنشگر تعیین می‌شود. دولت‌ها، سازمان‌ها و سایر کنشگران از طریق ارتباط، گفتگو و تفسیر متقابل، معنا و قواعدی را بازتولید می‌کنند که واقعیت بین‌المللی را شکل می‌دهد. به این ترتیب، سیاست بین‌الملل نه یک واقعیت ثابت و عینی، بلکه محصول فرایندهای اجتماعی و فرهنگی است که دائماً بازتولید و بازتفسیر می‌شوند (Charskykh, 2023:68).

به نظر می‌رسد برای بررسی تطبیقی نقش هویت در سیاست خارجی چین در دوران هو جینتائو و شی جین‌پینگ، نظریه سازه‌انگاری مناسب‌ترین چارچوب تحلیلی به شمار می‌آید؛ زیرا این نظریه بر اهمیت هویت، هنجارها و معناسازی در شکل‌دهی به رفتار بین‌المللی تأکید دارد. در دوره هو جینتائو، تأکید بر «ظهور مسالمت‌آمیز» و تصویرسازی از چین به‌عنوان قدرتی مسئولیت‌پذیر در نظام بین‌الملل، بازتابی از هویت موردنظر آن دوره بود. در

مقابل، در دوره شی جین پینگ، بازتعریف هویت ملی چین بر پایه «روایای چینی» و احیای جایگاه تاریخی به عنوان یک قدرت بزرگ، به سیاست خارجی فعال تر و بعضاً چالش‌گرانه‌تر منجر شد. از آنجاکه سازه‌انگاری سیاست خارجی را نتیجه تعامل هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی می‌داند، این نظریه امکان تبیین بهتر دگرگونی‌های سیاست خارجی چین را از رهگذر تغییر در هویت ملی و برداشت‌های ایدئولوژیک رهبران فراهم می‌کند.

### ۱. دوره هو جینتاو؛ تأثیر گفتمان هویتی بر جهت‌گیری‌های بین‌المللی

دوران ریاست جمهوری هو جینتاو (۲۰۰۲-۲۰۱۲) شاهد تحولاتی در سیاست خارجی چین بودیم که تحت تأثیر هم‌زمان توسعه اقتصادی و گفتمان هویت ملی شکل گرفت. این دوره با رویکردی محافظه‌کارانه و تدریجی در تعاملات بین‌المللی همراه بود و به‌ویژه تأکید بر امنیت ملی و انسجام داخلی نمود داشت. تمرکز بر ارتقای جایگاه چین در صحنه جهانی، همراه با استراتژی «چین صلح‌آمیز در حال ظهور»، نشان‌دهنده تلاش دولت برای تلفیق قدرت اقتصادی با هویت فرهنگی و تاریخی کشور بود (Rozman, 2011: 87).

این رویکرد همچنین سعی داشت تصویر چین را به‌عنوان یک بازیگر مسئول و قابل‌اعتماد در نظم بین‌الملل تثبیت کند. هویت ملی چین در این دوره به‌عنوان یک ابزار گفتمانی برای مشروعیت داخلی و توجیه سیاست خارجی مورد استفاده قرار گرفت. دولت هو جینتاو بر بازسازی غرور ملی و بازتعریف نقش چین در نظم جهانی تأکید داشت. این تأکید بر هویت ملی باعث شد سیاست‌گذاران داخلی بتوانند اقداماتی مانند توسعه نظامی، سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و دیپلماسی فرهنگی را با حمایت عمومی و مشروعیت سیاسی همراه کنند. همچنین گفتمان هویتی چین به‌عنوان بازدارنده‌ای در مقابل فشارهای خارجی و تبیین منافع راهبردی کشور عمل نمود (Guo, 2007: 26).

این دوره به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر مفاهیم تاریخی و فرهنگی قرار گرفت، به‌ویژه روایت‌هایی از «شکوه گذشته چین» که برای تقویت هویت ملی داخلی برجسته می‌شد. این گفتمان هویتی چارچوبی برای مقابله با فشارهای خارجی فراهم کرد به‌طوری‌که استفاده از تاریخ و فرهنگ به‌عنوان منبع قدرت نرم، باعث شد چین بتواند مواضع خود را در سازمان‌های بین‌المللی و مذاکرات منطقه‌ای توجیه کند و هم‌زمان انسجام داخلی را تقویت نماید. این رویکرد به چین امکان داد سیاست خارجی خود را به‌عنوان ادامه طبیعی هویت تاریخی و فرهنگی خود ارائه دهد. در عرصه بین‌المللی، چین هو جینتاو رویکردی مبتنی بر

«دیپلماسی هماهنگ» را دنبال کرد که تلفیقی از اصول چندجانبه‌گرایی و تأکید بر منافع ملی بود. هویت ملی و تاریخچه فرهنگی چین در این رویکرد به‌عنوان یک عامل مشروعیت‌بخش مورد بهره‌برداری قرار گرفت (Glaser, 2007: 300).

این سیاست به چین اجازه داد هم‌زمان روابط اقتصادی و سیاسی با قدرت‌های بزرگ را توسعه دهد و در عین حال بر استقلال راهبردی و تأمین منافع ملی خود تمرکز کند. همچنین، تأکید بر احترام به هویت ملی در مذاکرات منطقه‌ای و بین‌المللی، چین را به‌عنوان یک بازیگر قابل‌اعتماد و پیشرو معرفی نمود. گفتمان هویتی در سیاست خارجی چین باعث تقویت استراتژی‌های نرم قدرت شد؛ استفاده از رسانه‌ها، دیپلماسی فرهنگی و پروژه‌هایی مانند «کنفرانس‌های تاریخ و تمدن چین» نمونه‌هایی از این رویکرد هستند. این اقدامات هدفشان افزایش جایگاه چین در نظام بین‌الملل بود.

علاوه بر این، چین با بهره‌گیری از نمادهای فرهنگی و تاریخی خود، توانست تصویری مثبت و تأثیرگذار از خود ارائه دهد و در عین حال پیامدهای اقداماتش در عرصه سیاسی و اقتصادی را به‌طور نرم و غیرتهاجمی تبیین کند (Wang, 2014: 1120).

این رویکرد باعث شد دیپلماسی چین هم‌زمان مشروعیت داخلی و نفوذ بین‌المللی را تقویت نماید. هویت ملی همچنین بر نگرش چین نسبت به مسائل منطقه‌ای تأثیر گذاشت، به‌ویژه در تعامل با همسایگان آسیایی و مسائل مربوط به تایوان و دریای چین جنوبی. حفظ تمامیت ارضی و اقتدار ملی به‌عنوان محور سیاست خارجی برجسته شد. این تمرکز بر امنیت و تمامیت ارضی باعث شد چین در مذاکرات منطقه‌ای و تنش‌های مرزی مواضعی قاطع اتخاذ کند و هم‌زمان از طریق ابزارهای دیپلماسی و همکاری اقتصادی، نفوذ خود را در آسیای شرقی گسترش دهد. این رویکرد ترکیبی به تثبیت جایگاه چین در معادلات منطقه‌ای کمک شایانی نمود.

چین در دوران هو جینتاو تلاش کرد تصویر خود را از یک قدرت در حال ظهور به یک قدرت مسئول جهانی تبدیل کند، اما هم‌زمان گفتمان هویتی داخلی بر حفاظت از منافع ملی و استقلال راهبردی تأکید داشت. این دوگانگی بر جهت‌گیری سیاست خارجی اثرگذار بود. این رویکرد باعث شد چین بتواند در موضوعات بین‌المللی مانند تغییرات اقلیمی، اقتصاد جهانی و همکاری‌های چندجانبه مشارکت کند و هم‌زمان از خطوط قرمز هویتی و منافع ملی خود کوتاه نیاید؛ بنابراین، سیاست خارجی چین تعادلی بین مسئولیت‌پذیری جهانی و محافظت از هویت ملی برقرار نمود. در حوزه اقتصادی، هویت ملی بر سیاست «چین امن و

قدرتمند» تأثیر گذاشت؛ سرمایه‌گذاری‌های خارجی، راهبرد انرژی و پروژه‌های زیرساختی بین‌المللی به‌گونه‌ای طراحی شدند که تصویر ملی چین به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند و مستقل تقویت شود. این استراتژی اقتصادی همچنین به تقویت استقلال راهبردی و کاهش وابستگی به قدرت‌های خارجی کمک کرد و نشان داد که توسعه اقتصادی چین همسو با حفاظت از هویت ملی و منافع راهبردی کشور است. در نتیجه، سیاست اقتصادی و هویتی چین در این دوره به شکل هماهنگ و مکمل یکدیگر عمل نمود (Mochtak, 750:2021).

تحلیل سیاست خارجی چین در این دوره نشان می‌دهد که گفتمان هویتی نه‌تنها برای مشروعیت داخلی بلکه برای مدیریت روابط خارجی نیز کاربرد داشت. این گفتمان به چین اجازه داد در مقابل فشارهای غربی و چالش‌های منطقه‌ای موضعی قاطع اتخاذ کند. به‌علاوه، بهره‌گیری از هویت ملی به چین این امکان را داد که سیاست‌های خود را در زمینه امنیت، اقتصاد و دیپلماسی چندجانبه با وحدت و انسجام بیشتری اجرا کند و درعین حال تصویر یک کشور مقتدر و پایبند به ارزش‌های فرهنگی و تاریخی خود را در صحنه بین‌المللی تثبیت نماید. در نهایت گفتنی است که هویت ملی و گفتمان هویتی در دوران هوجینتائو نقش کلیدی در جهت‌دهی سیاست خارجی ایفا کردند و به چین امکان داد تا هم انسجام داخلی خود را تقویت کند و هم جایگاه خود در نظام بین‌الملل را به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور تثبیت نماید. این تأکید بر هویت ملی و فرهنگ تاریخی باعث شد چین سیاست خارجی خود را نه‌تنها بر اساس منافع اقتصادی و امنیتی، بلکه بر مبنای مشروعیت هویتی و تاریخی شکل دهد و تصویر خود را به‌عنوان یک قدرت مستقل، مسئول و تأثیرگذار در سطح جهانی تقویت کند (Cabestan, 2009:92).

## ۲. دوره شی جین پینگ: تأثیر هویت ملی بر اولویت‌ها

هویت ملی چین، مبتنی بر تاریخ طولانی تمدن و تجربه‌های شکست‌های تاریخی، نقشی محوری در شکل‌دهی به سیاست خارجی در دوره شی جین‌پینگ ایفا کرده است. این هویت ملی، با تأکید بر خودکفایی و اقتدار ملی، به‌عنوان مبنایی برای تعریف اولویت‌های امنیتی و اقتصادی این کشور عمل می‌کند. در نتیجه، استراتژی‌های بین‌المللی چین غالباً حول محور بازسازی موقعیت ژئوپلیتیکی و مشروعیت داخلی شکل می‌گیرد. بازخوانی تجربه تاریخی دوران «قرن تحقیر» و جنگ‌های امپراتوری غربی، بخشی از گفتمان هویتی شی جین‌پینگ است. این بازخوانی، حساسیت چین نسبت به مداخلات خارجی و ضرورت حفظ حاکمیت

ملی را تشدید کرده است. بر این اساس، سیاست خارجی چین از موضعی دفاعی به موضعی فعال و پیش‌رونده تغییر یافته است (Xiao, 2024: 133).

هویت ملی چین، با محوریت «روپای چینی» و تجدید عظمت ملی، موجب تمرکز بر توسعه قدرت نرم و افزایش نفوذ اقتصادی در عرصه بین‌المللی شده است. شی جین‌پینگ این گفتمان هویتی را در ابتکاراتی همچون «یک کمر بند، یک جاده» تجسم بخشیده است. این پروژه، نشان‌دهنده پیوند میان هویت ملی و استراتژی اقتصادی-ژئوپولیتیک چین است. اولویت‌های امنیتی چین تحت تأثیر حس هویت ملی، به‌ویژه نگرانی از تهدیدات خارجی و تضعیف وحدت سرزمینی، تعریف می‌شوند. این هویت موجب شده تا تمرکز بر توان دفاعی و مدرن‌سازی ارتش، در کنار دیپلماسی منطقه‌ای قوی، به جزء اصلی استراتژی بین‌المللی تبدیل شود. هویت ملی چین با تأکید بر استقلال و خوداتکایی، به سیاست خارجی این کشور در حوزه فناوری و اقتصاد بین‌الملل جهت داده است. شی جین‌پینگ سرمایه‌گذاری‌های کلان در پروژه‌های فناوری پیشرفته و امنیت اقتصادی را تشویق کرده است. این امر منعکس‌کننده نگرش چین به حفظ اقتدار و مقابله با وابستگی‌های خارجی است. روایت هویتی شی جین‌پینگ همچنین به افزایش نقش چین در سازمان‌های بین‌المللی و بازتعریف هنجارهای جهانی منجر شده است. چین با استناد به تاریخ و فرهنگ خود، به دنبال ایجاد تصویر قدرتی مشروع و مسئول در عرصه جهانی است (Thang, 2023: 338).

این گفتمان هویتی، اولویت‌های دیپلماسی چندجانبه را نیز تقویت می‌کند. هویت ملی چین بر روابط با همسایگان نیز اثرگذار بوده است، به‌ویژه در مناطقی مانند دریای جنوبی چین و تایوان. حس تاریخی هویت ملی، بر حساسیت نسبت به امنیت و مرزها تأکید دارد و منجر به اتخاذ مواضع قاطعانه در مذاکرات و اختلافات منطقه‌ای می‌شود. بازتاب هویت ملی در استراتژی بین‌المللی چین موجب ایجاد ترکیبی از سیاست‌های اقتصادی و نظامی شده است. چین از ابزار سرمایه‌گذاری خارجی و نفوذ اقتصادی برای تأمین اهداف ژئوپولیتیک بهره می‌گیرد، در حالی که قدرت نظامی را برای تضمین امنیت و حفظ حاکمیت ملی تقویت می‌کند. هویت ملی، به‌عنوان منبع اصلی مشروعیت داخلی شی جین‌پینگ، باعث هماهنگی میان سیاست داخلی و خارجی چین شده است. ارتقای اقتدار ملی در سطح بین‌المللی، به تثبیت جایگاه رهبری حزب کمونیست و افزایش اعتماد عمومی کمک می‌کند. این امر نشان می‌دهد که سیاست خارجی تحت تأثیر نگرانی‌های هویتی داخلی شکل می‌گیرد. پروژه‌های اقتصادی و دیپلماتیک بین‌المللی چین، مانند «یک کمر بند، یک جاده»، هم‌زمان با اهداف

ژئوپلیتیکی، پیامدهای داخلی مثبتی نیز دارند. این پروژه‌ها باعث افزایش غرور ملی و احساس موفقیت جمعی در میان شهروندان چین می‌شوند. در نتیجه، هویت ملی به‌عنوان یک عامل تقویت‌کننده وفاق اجتماعی عمل می‌کند (Lee, 2022: 50).

سیاست خارجی چین در دوره شی جین‌پینگ به‌گونه‌ای طراحی شده است که موفقیت‌های بین‌المللی بازتاب مستقیم در مشروعیت داخلی داشته باشند. دستاوردهای اقتصادی، نفوذ سیاسی و قدرت نظامی چین، به شکل پیام‌های هویتی داخلی منتقل شده و احساس امنیت و اقتدار ملی را تقویت می‌کند. بنابراین، هویت ملی به‌عنوان یک ابزار دوگانه عمل می‌کند؛ هم در تثبیت قدرت و مشروعیت داخلی و هم در پیشبرد اهداف استراتژیک بین‌المللی. این تعامل میان هویت، سیاست داخلی و سیاست خارجی، چارچوبی منسجم برای تحلیل اولویت‌ها و استراتژی‌های چین در دوره شی جین‌پینگ ارائه می‌دهد. در نهایت گفتنی است که تحلیل دوره شی جین‌پینگ نشان می‌دهد که هویت ملی نه‌تنها یک عنصر فرهنگی-تاریخی، بلکه عامل راهبردی تعیین‌کننده در سیاست خارجی چین است. این هویت، چارچوبی برای اولویت‌بندی اهداف اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک ارائه می‌دهد و استراتژی بین‌المللی چین را در راستای بازسازی و تثبیت جایگاه جهانی کشور هدایت می‌کند.

### ۳. تحلیل تطبیقی؛ از بیوستگی‌ها تا تفاوت‌ها

هو جینتاو هویت ملی چین را عمدتاً بر اساس بازسازی اعتبار تاریخی و نشان دادن پیشرفت نسبت به گذشته‌های تحقیرآمیز می‌ساخت، اما از منظر سیاست خارجی، رویکرد محتاطانه و مبتنی بر «ظهور صلح‌آمیز» را دنبال می‌کرد تا دیگر قدرت‌ها را تهدید نکند. شی جین‌پینگ اما با رویکرد فعال‌تر، هویت ملی را به ابزار مشروعیت داخلی و نفوذ بین‌المللی تبدیل کرده است؛ او با مفاهیمی مانند «رویای چینی» و بازگشت چین به جایگاه تاریخی خود به‌عنوان قدرت بزرگ، نه‌تنها غرور ملی را تقویت می‌کند بلکه سیاست خارجی را با استراتژی هویت‌محور پیش می‌برد. این تفاوت نشان می‌دهد که دوران هو جینتاو بیشتر محافظه‌کار و تدریجی بوده، در حالی که شی جین‌پینگ بر تقویت هم‌زمان قدرت داخلی و جایگاه جهانی تمرکز دارد.

در دوره هو جینتاو، هویت تاریخی و سنت فرهنگی چین به‌عنوان منبع مشروعیت داخلی و ثبات اجتماعی مورد تأکید بود. او با ارجاع به دوران طلایی سلسله‌های گذشته، تلاش می‌کرد غرور ملی را احیا و وحدت داخلی را تقویت کند، اما این رویکرد عمدتاً محدود به مرزهای داخلی بود و کمتر در سیاست خارجی منعکس می‌شد. در مقابل، شی جین

پینگ هویت تاریخی و فرهنگی چین را به ابزاری فعال در سیاست خارجی تبدیل کرده است. او با برجسته‌سازی میراث فرهنگی، مفاخر تاریخی و ارزش‌های سنتی در صحنه بین‌المللی، تلاش می‌کند تصویر چین را به‌عنوان یک قدرت با تاریخ و تمدن غنی تثبیت کند و هم‌زمان مشروعیت داخلی و نفوذ جهانی را تقویت نماید. این تفاوت نشان می‌دهد که اگرچه هر دو رهبر بر تاریخ و فرهنگ تأکید داشتند، شی جین پینگ توانسته آن را به سیاست خارجی و استراتژی قدرت جهانی پیوند دهد (Xiao, 2024: 133).

در دوره هو جینتاو، هویت اقتصادی چین عمدتاً حول محور «چین در حال توسعه» شکل گرفت و سیاست‌ها بر رشد اقتصادی داخلی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ارتقای توان صنعتی متمرکز بود. این هویت اقتصادی بیشتر داخلی و محافظه‌کارانه بود و تلاش می‌کرد جایگاه چین را به‌عنوان یک قدرت نوظهور در اقتصاد جهانی تثبیت کند، بدون آنکه رقابت مستقیم با قدرتهای بزرگ را تشدید کند. شی جین پینگ اما هویت اقتصادی چین را به سطح جهانی ارتقا داده و آن را به ابزار سیاست خارجی و نفوذ منطقه‌ای تبدیل کرده است. پروژه‌هایی مانند «یک کمربند، یک جاده» و سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی نشان می‌دهد که شی جین پینگ از قدرت اقتصادی برای تقویت جایگاه چین در نظم جهانی و افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کند؛ بنابراین، در حالی که هو جینتاو بر توسعه تدریجی و داخلی تأکید داشت، شی جین پینگ هویت اقتصادی را به سیاست قدرت و ابزار دیپلماسی جهانی پیوند زده است (Choi, 2023: 877).

در دوره هو جینتاو، هویت سیاسی چین بیشتر بر ثبات داخلی و توسعه تدریجی نهادهای حکومتی متمرکز بود و تلاش می‌شد با حفظ نظم سیاسی و افزایش مشروعیت نظام، سیاست خارجی به‌طور محتاطانه و بدون ایجاد تنش‌های شدید پیش برود. این هویت سیاسی، ترکیبی از اقتدار نسبی حزب کمونیست و تمرکز بر بهبود کیفیت حکمرانی بود و کمتر به نمایش قدرت جهانی می‌پرداخت. در مقابل، شی جین پینگ هویت سیاسی چین را به‌گونه‌ای بازتعریف کرده که تمرکز بر محوریت حزب کمونیست، تمرکز قدرت و رهبری قوی، به ابزار مشروعیت داخلی و قدرت بین‌المللی تبدیل شود. او با تأکید بر اقتدار حزب و انسجام سیاسی، هویت سیاسی چین را به‌عنوان یک کشور مقتدر، مستقل و تعیین‌کننده در صحنه جهانی مطرح می‌کند و سیاست خارجی را بر مبنای این هویت هدایت می‌نماید. این تغییر نشان‌دهنده انتقال از رویکرد محافظه‌کارانه و تدریجی هو جینتاو به رویکرد فعال و متمرکز شی جین پینگ است.

در دوران هو جینتاو، هویت منطقه‌ای چین عمدتاً با تمرکز بر همگرایی آسیایی و حفظ روابط سنتی با همسایگان شکل می‌گرفت. سیاست خارجی او محتاطانه بود و تلاش می‌شد

از ایجاد تنش‌های شدید در منطقه پرهیز شود، در حالی که جایگاه چین به‌عنوان یک قدرت در آسیا به تدریج و آرام تثبیت می‌شد. شی جین پینگ اما هویت منطقه‌ای چین را به شکل فعال و راهبردی بازتعریف کرده است؛ او با استفاده از قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی، حضور چین در آسیا را گسترش داده و تلاش می‌کند خود را به‌عنوان قدرت تعیین‌کننده و مرجع منطقه‌ای معرفی کند. این رویکرد شامل پروژه‌های اقتصادی، راهبردهای امنیتی و دیپلماسی فعال است و نشان می‌دهد که شی جین پینگ هویت منطقه‌ای چین را نه تنها برای ثبات داخلی بلکه به‌عنوان ابزار نفوذ و قدرت جهانی به کار می‌گیرد.

در دوره هو جینتائو، هویت امنیتی و نظامی چین عمدتاً بازدارنده و محافظت‌کننده بود و تمرکز بر توسعه تدریجی توان نظامی و حفاظت از منافع داخلی و مرزها قرار داشت. سیاست نظامی چین در این دوره بیشتر دفاعی و محتاطانه بود تا از ایجاد تنش با قدرت‌های بزرگ جلوگیری شود و به تثبیت جایگاه چین در آسیا کمک کند. در مقابل، شی جین پینگ هویت نظامی چین را تهاجمی‌تر و فعال‌تر تعریف کرده و از آن به‌عنوان ابزار قدرت و نفوذ بین‌المللی استفاده می‌کند. با تمرینات نظامی گسترده، مدرن‌سازی ارتش و ادعاهای دریایی در مناطق حساس، او تلاش می‌کند جایگاه چین را در صحنه جهانی تثبیت و نشان دهد که کشور قادر به محافظت از منافع خود و ایفای نقش تعیین‌کننده در نظم بین‌المللی است. این تغییر نشان‌دهنده انتقال از رویکرد محافظه‌کارانه هو جینتائو به سیاست امنیتی فعال و قدرت‌محور شی جین پینگ است.

در دوران هو جینتائو، هویت ایدئولوژیک چین بیشتر بر حفظ اصول سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی و تثبیت مشروعیت داخلی حزب کمونیست متمرکز بود. این هویت ایدئولوژیک عمدتاً جنبه داخلی داشت و نقش محدودی در سیاست خارجی ایفا می‌کرد، زیرا تمرکز بر ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی داخلی اولویت اصلی بود. در مقابل، شی جین پینگ هویت ایدئولوژیک چین را جهانی‌تر کرده و تلاش می‌کند مدل حکمرانی و ارزش‌های چینی را به‌عنوان یک الگوی جایگزین در برابر نظم غربی مطرح کند. او با ترکیب ایدئولوژی حزب، تاریخ و فرهنگ و قدرت اقتصادی، تلاش می‌کند هم مشروعیت داخلی را تقویت کند و هم نفوذ چین را در عرصه بین‌المللی گسترش دهد. این تغییر نشان می‌دهد که هویت ایدئولوژیک در دوره شی جین پینگ علاوه بر ثبات داخلی، به یک ابزار فعال در سیاست خارجی و قدرت نرم چین تبدیل شده است (Kai He, 2013: 220).

در دوران هو جینتائو، هویت فرهنگی نرم چین عمدتاً بر تقویت فرهنگ داخلی و حفظ ارزش‌های سنتی متمرکز بود و استفاده از آن در سیاست خارجی محدود و محتاطانه بود. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به برنامه‌های آموزشی و مبادلات فرهنگی با هدف افزایش شناخت جهانی از چین محدود می‌شد، بدون آنکه تأثیر مستقیم بر قدرت و نفوذ بین‌المللی داشته باشد. شی جین پینگ اما هویت فرهنگی را به ابزاری فعال برای نفوذ جهانی تبدیل کرده است؛ او با گسترش رسانه‌ها، مؤسسات فرهنگی و آموزشی و استفاده از نمادهای فرهنگی در دیپلماسی، تصویر چین را به‌عنوان تمدنی غنی و مدرن تقویت می‌کند و این تصویر به تقویت مشروعیت داخلی و نفوذ بین‌المللی کشور کمک می‌کند. این تفاوت نشان می‌دهد که در حالی که هو جینتائو بر تقویت فرهنگ داخلی تمرکز داشت، شی جین پینگ هویت فرهنگی را با سیاست خارجی و قدرت نرم چین پیوند زده است.

در دوره هو جینتائو، هویت جمعی و وحدت داخلی چین عمدتاً از طریق تمرکز بر توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات اجتماعی تقویت می‌شد. سیاست‌ها باهدف کاهش نابرابری‌ها، ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش رفاه عمومی، تلاش می‌کردند حس وحدت ملی را حفظ و مشروعیت حکومت را تثبیت کنند. در مقابل، شی جین پینگ با تأکید بر هویت تاریخی، ملی و محوریت حزب کمونیست، وحدت داخلی را به‌عنوان پیش‌شرطی برای قدرت جهانی برجسته می‌سازد. او با بهره‌گیری از نمادهای تاریخی، روایت «رویای چین» و تمرکز بر انسجام سیاسی، تلاش می‌کند نه‌تنها وحدت داخلی را تقویت کند بلکه پایه‌ای قوی برای نفوذ و جایگاه بین‌المللی چین ایجاد نماید. این تفاوت نشان می‌دهد که هو جینتائو وحدت ملی را عمدتاً به‌عنوان ابزار ثبات داخلی می‌دید، اما شی جین پینگ آن را با سیاست خارجی و قدرت جهانی پیوند زده است.

فهرست . مقایسه تطبیقی شاخص‌های حکمرانی در دوره گوناگون

شاخص	حکمرانی سیاست خارجی هوجینتائو	حکمرانی سیاست خارجی شی جین پینگ
هویت ملی	سیاست چین آرام و پنهان <sup>۱</sup>	کنش‌گری با اعتماد به نفس ملی و تاریخی
هویت اقتصادی	شریک تجاری کشورهای بسیار	بازیگر اقتصادی و ساختار ساز
هویت سیاسی	قدرت سیاسی صبور و محتاط	قدرت سیاسی جایگزین مدل غربی
هویت منطقه‌ای	بازیگر منطقه‌ای مهم اما نه تهدیدآمیز	بازیگر هژمون طلب منطقه‌ای
هویت امنیتی و نظامی	بازیگر بازدارنده نه تهاجمی	بازیگری نظامی پویا
هویت ایدئولوژیک	کنش‌گر ایدئولوژیک با هدف کسب مشروعیت داخلی	بازیگر ایدئولوژیک
هویت فرهنگی	کنشگری مبتنی بر قدرت نرم	کنش‌گری پر قدرت در عرصه فرهنگی جهان

منبع: تدوین نویسندگان

### نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که هویت ملی و تمدنی چین به‌طور مستقیم بر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار بوده است. در دوران هوجینتائو، هویت چین به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور محتاط تعریف می‌شد که عمدتاً بر توسعه اقتصادی داخلی و حفظ ثبات در روابط بین‌المللی تمرکز داشت. این رویکرد هویتی موجب شد چین بیشتر از طریق همکاری چندجانبه و اجتناب از مواجهه مستقیم با قدرت‌های جهانی، حضور خود را در صحنه بین‌الملل تثبیت کند. در مقابل، دوران شی جین‌پینگ با تأکید بر هویت قدرت بزرگ و بازسازی جایگاه تاریخی چین مشخص می‌شود که این امر به تحرک فعال‌تر و گاه تهاجمی‌تر در سیاست خارجی منجر شده است. در دیگر سخن یکی از نتایج مهم این بررسی، تحول در درک چین از نقش خود در نظم جهانی است. هوجینتائو چین را به‌عنوان عضوی که باید با نظم موجود همزیستی کند می‌دید، در حالی که شی جین‌پینگ با استفاده از هویت ملی و تمدنی، چین را دارای مأموریت تاریخی برای اصلاح یا ایجاد نظم جایگزین

<sup>۱</sup>. Peaceful Rise

می‌داند. این تغییر هویتی باعث شده است که سیاست خارجی چین از رویکرد محتاطانه و مشارکتی به سمت فعالانه و هژمون‌گرایانه حرکت کند، به‌ویژه در حوزه‌های ژئوپلیتیک حساس و در ایجاد نهادهای بین‌المللی موازی. یکی دیگر از ابعاد کلیدی یافته‌ها، برجسته شدن هویت قومی-تمدنی و ملی‌گرایی در سیاست خارجی شی جین‌پینگ است. این هویت هنجاری-تاریخی که با روایت از «قرن تحقیر» و احیای تمدن چینی تقویت شده، باعث شده است سیاست خارجی چین بیشتر از پیش مبتنی بر حساسیت‌های سرزمینی، منزلتی و مشروعیت داخلی باشد. این روند موجب شده است که مسائل مانند تایوان، دریای چین جنوبی و حضور چین در آفریقا و آسیای جنوب شرقی نه صرفاً جنبه اقتصادی یا ژئوپلیتیک داشته باشند، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تثبیت هویت ملی و مشروعیت داخلی رهبری نیز عمل کنند. درنهایت گفتنی است که؛ نتایج نشان می‌دهد که هویت ملی و تمدنی چین نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اهداف، استراتژی‌ها و رفتار بین‌المللی این کشور داشته است. تغییر هویت از قدرت در حال ظهور محتاط به قدرت بزرگ فعال، موجب تحول در نگرش چین نسبت به نظم جهانی، تعاملات منطقه‌ای و بازتعریف منافع ملی شده است. این یافته‌ها اهمیت هویت را به‌عنوان یک متغیر مرکزی در تحلیل سیاست خارجی نشان می‌دهند و تأکید می‌کنند که فهم دقیق سیاست خارجی چین بدون در نظر گرفتن ابعاد هویتی و تاریخی ناقص خواهد بود. این روند همچنین پیامدهایی برای مطالعات روابط بین‌الملل، امنیت منطقه‌ای و پیش‌بینی رفتارهای آینده چین دارد و ضرورت بررسی هویت به‌عنوان عنصر راهبردی در دیپلماسی و سیاست‌گذاری بین‌المللی را برجسته می‌سازد.

## منابع

### فارسی

- آقایی، سید داوود و الهام رسولی ثانی (۱۳۸۸)، سازه‌نگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۱-۱۶
- بصری، محمدعلی و میلاد میری نام‌نیها (۱۴۰۳)، امنیتی‌کردن هویت در سیاست خارجی و تضاد میان منافع ذهنی و عینی: مطالعه موردی آلمان نازی، *شوروی و چین، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۱۳، شماره ۴۹، صص ۲۴۳-۲۸۶

مؤلفه هویت در سیاست خارجی چین: ارزیابی تطبیقی دوران هوجینتائو و شی جین پینگ □ ۵۱

بینائیان، ابادر، محمدرضا حافظ نیا، محمدکاظم سجادیپور و ابراهیم رومینا. نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی (مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران)؛ **فصلنامه**

**بین‌المللی ژئوپلیتیک**، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۱-۳۲

پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)، ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون آموزشی و پژوهشی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۱، شماره ۴۰، صص ۳۱۳-۳۴۸.  
تاملینسون، جان (۱۳۸۱). **جهانی شدن و فرهنگ**، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

التیامی‌نیا، رضا و علی تقوایی نیا (۱۳۹۵)، تبیین نقش و جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، دور ۶، شماره ۳، صص ۱۶۷-۱۹۶  
جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۶)، جهانی‌شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۳، صص ۶۷-۱۱۲

دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و نظام بین‌الملل، **فصلنامه مطالعات راهبردی**  
**سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۵، شماره ۱۴، صص ۷-۴۴

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و رضا ذبیحی (۱۳۹۶)، بررسی توفیق یا عدم توفیق در مدل جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل سیاست خارجی، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل**، دوره ۹، شماره ۱، صص ۶۵-۹۳

زارع، سارا، مسعود نادری و قدرت احمدیان، قدرت، ناسازگاری‌های هویتی چین و آمریکا و تشدید ناسیونالیسم چینی، **فصلنامه، سیاست جهانی**، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۱۰۵-۱۳۳

کیانی، داود (۱۳۸۰). «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال سوم، ش ۱۰، زمستان.  
گیببیز، جان و بو ریمر (۱۳۸۴). **سیاست پست‌مدرنیته: درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر**. ترجمه منصور انصاری. چاپ دوم. تهران: انتشارات گام نو.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). **پیامدهای مدرنیته**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۲۰۹-۲۳۷

مجیدی، محمدرضا و محسن عظیمی اعتمادی، دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۵، شماره ۱، صص ۲۰۹-۲۲۷

محمدی الموتی، مسعود (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی جهانی‌شدن: رهیافت‌هایی برای برنامه‌ریزی توسعه در ایران، **فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه**، دوره ۱۸، شماره ۱، صص ۲۵-۵۸

نظری، علی‌اشرف و پرهام پوررمضان (۱۴۰۳)، تحلیل گفتمان هویتی در سیاست‌گذاری خارجی؛ مقایسه ایران و ترکیه در بحران سوریه، **فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌النهرین**، دوره ۳، شماره ۴، صص ۵۳۹-۵۱۷

یزدان فام، محمود (۱۳۸۷)، مقدمه بر تحلیل سیاست خارجی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۱، شماره ۴۰، صص ۲۷۶-۲۴۹.

## لاتین

- Adler, E. (1997). Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics. **European Journal of International Relations**, 3(3), 319-363. <https://doi.org/10.1177/1354066197003003003>
- Björkdahl, A. (2002). Norms in International Relations: Some Conceptual and Methodological Reflections. **Cambridge Review of International Affairs**, 15(1), 9–23. <https://doi.org/10.1080/09557570220126216>
- Cabestan, J.P. (2009). China's Foreign- and Security-policy Decision-making Processes under Hu Jintao. **Journal of Current Chinese Affairs**, 38(3), 63-97. <https://doi.org/10.1177/186810260903800304>
- Charskykh, I. (2022). **Incorporated by the Mainstream: Constructivism in the Theory of International Relations. Mediaforum: Analytics, Forecasts, Information Management**, 11, 57-76. <https://doi.org/10.31861/mediaforum.2022.11.57-76>
- Charskykh, I. (2023). Versions of Social Constructivism and Perspectives of Neo-Constructivism in the Theory of International Relations. **Mediaforum: Analytics, Forecasts, Information Management**, 12, 65-83. <https://doi.org/10.31861/mediaforum.2023.12.65-83>
- Choi, E. K. (2023). From Hu's Outward-Looking Pragmatism to Xi's Ambitious Nationalist Leninism: Contrasting Agendas in Politburo Collective Study Sessions. **Journal of Contemporary China**, 33(149), 871–886. <https://doi.org/10.1080/10670564.2023.2248015>
- Cohen, Anthony P (1982). **Belonging: Identity and Social Organisation in British Rural Cultures**. Manchester: Manchester University Press.
- Cohen, Anthony P (1982). **Belonging: Identity and Social Organisation in British Rural Cultures**. Manchester: Manchester University Press.
- Devetak, Richard and Hughes, Christopher W.(Eds)(2008). **The Globalization of Political Violence: Globalization's shadow**. London: Routledge.
- Dong, L. (2025). **National Sovereignty and Identity Under Xi Jinping's Leadership. In: China's Path to Global Status. Palgrave Macmillan**, Singapore. [https://doi.org/10.1007/978-981-96-6921-9\\_13](https://doi.org/10.1007/978-981-96-6921-9_13)
- Glaser BS, Medeiros ES. The Changing Ecology of Foreign Policy-Making in China: The Ascension and Demise of the Theory of "Peaceful Rise." **The China Quarterly**. 2007;190:291-310. <https://doi.org/10.1017/S0305741007001208>
- Grix, J., & Brannagan, P. M. (2016). Of Mechanisms and Myths: Conceptualising States' "Soft Power" Strategies through Sports Mega-Events. **Diplomacy & Statecraft**, 27(2), 251–272. <https://doi.org/10.1080/09592296.2016.1169791>
- Guo, B. (2007). Beyond Technocracy: China's Quest for Legitimacy in the Era of Hu Jintao. In: Hua, S., Guo, S. (eds) **China in the Twenty-First Century**. Palgrave Macmillan, New York. [https://doi.org/10.1057/9780230607378\\_3](https://doi.org/10.1057/9780230607378_3)
- Held, D., McGrew, A., Goldblatt, D. and Perraton, J. (1999) **Global Transformations: Politics, Economics, and Culture**, Oxford: Polity Press.
- Homolar, A., & Ruiz Casado, J. A. (2024). Imaginaries of trauma and victimhood: The role of the 'China threat' in Trump's populism of the privileged. **The British Journal of Politics and International Relations**. 27(1), 179-198. <https://doi.org/10.1177/13691481241259383>
- Jung, H. (2019). **The Evolution of Social Constructivism in Political Science: Past to Present. SAGE Open**, 9(1). <https://doi.org/10.1177/2158244019832703>
- Kai He, Huiyun Feng, Xi Jinping's Operational Code Beliefs and China's Foreign Policy, **The Chinese Journal of International Politics**, Volume 6, Issue 3, Autumn 2013, Pages 209–231, <https://doi.org/10.1093/cjip/pot010>

- Li, M., Liu, W., Zhang, C. X., & Dai, Z. (2024). National Identity and Attachment Among Overseas Chinese Children: Diaspora Tourism Experiences. **Journal of Travel Research**, 64(3), 632-648. <https://doi.org/10.1177/00472875231221673>
- Mochtak, M., Turcsanyi, R.Q. Studying Chinese Foreign Policy Narratives: Introducing the Ministry of Foreign Affairs Press Conferences Corpus. **J OF CHIN POLIT SCI** 26, 743–761 (2021). <https://doi.org/10.1007/s11366-021-09762-3>
- Nurhusna, N., & Sakinah, Z. (2024). **Confucius Institute: Soft Power and Cultural Diplomacy**. Deleted Journal, 2(2), 204. <https://doi.org/10.20961/maobi.v2i2.79720>
- Robertson, Ronolad (1992). **Globalization, Social Theory and Global Culture. Second Edition**. London: Sage
- Rothman, S. B. (2011). Revising the Soft Power Concept: what are the Means and Mechanisms of Soft Power? **Journal of Political Power**, 4(1), 49–64. <https://doi.org/10.1080/2158379X.2011.556346>
- Rozman, G. (2011). Chinese National Identity and Its Implications for International Relations in East Asia. **Asia-Pacific Review**, 18(1), 84–97. <https://doi.org/10.1080/13439006.2011.582682>
- Sinkkonen, M., & Sinkkonen, M. E. (2014). **Rethinking Chinese National Identity. The Wider Context of Foreign Policy Making During the Era of Hu Jintao, 2002–2012**. [PhD thesis]. Oxford University, UK
- Thang, T. D., & Kiet, L. H. (2023). China's Foreign Security Strategy Through the Belt and Road Initiative Under Xi Jinping: Achievements and Challenges. **International Journal of Applied and Scientific Research**, 1(4), 329–346. <https://doi.org/10.59890/ijasr.v1i4.927>
- Wang, J., & Zou, J. (2014). China Goes to Africa: a Strategic Move? **Journal of Contemporary China**, 23(90), 1113–1132. <https://doi.org/10.1080/10670564.2014.898902>
- Xiao, S. (2024). Historical Echoes in Contemporary Diplomacy: Analyzing Xi Jinping Administration's Policy Toward Taiwan Within the Framework of China's "Century of Humiliation". **Lecture Notes in Education Psychology and Public Media**, 39, 131-137
- Yulbin Lee. (2022). The Belt and Road Initiative and Domestic Political Discourse in China: A "Co-occurrence of Words" Analysis of People's Daily. **The Journal of Northeast Asian Economic Studies**, 34(2), 37-70. <https://doi.org/10.52819/jnes.2022.34.2.37>
- Aghaei, Seyed Davood, & Rasouli Thani, Elham (2009). Constructivism and the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran toward Israel. **Siasat Quarterly**, 39(1), 1–16. (in Persian)
- Basiri, Mohammad Ali, & Miri Namniha, Milad (2024). Securitization of Identity in Foreign Policy and the Conflict between Perceived and Objective Interests: A Case Study of Nazi Germany, the Soviet Union, and China. **Strategic Policy Research Quarterly**, 13(49), 243–286. (in Persian)
- Binayian, Abazar, Hafeznia, Mohammad Reza, & Sajadpour, Mohammad Kazem, & Romina, Ebrahim (2010). The Role of Policy in Strengthening National Cohesion and Identity (Case Study: Iran's Nuclear Energy Policy). **International Geopolitics Quarterly**, 19(1), 1–32. (in Persian)
- Poursaeed, Farzad (2008). Structure and Decision-Making Processes in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Analysis of Educational and Research Texts. **Strategic Studies Quarterly**, 11(40), 313–348. (in Persian)
- Tomlinson, John (2002). **Globalization and Culture (translated by Mohsen Hakimi)**. Tehran: Office of Cultural Research. (in Persian)
- Altamimnia, Reza, & Taghvaeinia, Ali (2016). Explaining the Role and Position of Soft Power in Achieving Domestic and Foreign Policy Goals. **Political Research in the World of Islam Quarterly**, 6(3), 167–196. (in Persian)

- Javadi Arjmand, Mohammad Jafar (2007). Globalization of the Economy and Its Consequences for the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. **Siasat Quarterly**, 37(3), 67–112. (in Persian)
- Dehshiri, Mohammad Reza (2014). Globalization and the International System. **Strategic Public Policy Studies Quarterly**, 5(14), 7–44. (in Persian)
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal, & Zabihi, Reza (2017). Examining Success or Failure in the Historical Sociological Model of Foreign Policy Analysis. **Political and International Approaches Quarterly**, 9(1), 65–93. (in Persian)
- Zare, Sara, Naderi, Masoud, & Ahmadian, Ghodrat. Power, Identity Incompatibilities between China and the United States, and the Intensification of Chinese Nationalism. **World Politics Quarterly**, 10(4), 105–133. (in Persian)
- Kiani, Davood (2001). Global Culture: Myth or Reality? **National Studies Quarterly**, 3(10), Winter. (in Persian)
- Gibbins, John R., & Bo (2005). Postmodern Politics: An Introduction to Contemporary Culture and Politics (translated by Mansour Ansari, 2nd edition). **Tehran: Gam-e No Publications**. (in Persian)
- Giddens, Anthony (1998). **The Consequences of Modernity (translated by Mohsen Salasi)**. Tehran: Center for Social Research. (in Persian)
- Motaghi, Ebrahim, & Kazemi, Hojjat (2007). Constructivism, Identity, Language, and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. **Siasat Quarterly**, 37(4), 209–237. (in Persian)
- Majidi, Mohammad Reza, & Azimi Etemadi, Mohsen (2013). Theoretical Perspectives on the Role of Identity in International Politics. **Siasat Quarterly**, 45(1), 209–227. (in Persian)
- Mohammadi Al-Mouti, Masoud (2013). Sociology of Globalization: Approaches for Development Planning in Iran. **Planning and Budgeting Quarterly**, 18(1), 25–58. (in Persian)
- Nazari, Ali Ashraf, & Pourramadan, Parham (2024). Identity Discourse Analysis in Foreign Policy: A Comparison of Iran and Turkey in the Syrian Crisis. **Political Studies of Mesopotamia Quarterly**, 3(4), 517–539. (in Persian)
- Yazdanfam, Mahmoud (2008). Introduction to Foreign Policy Analysis. **Strategic Studies Quarterly**, 11(40), 249–276. (in Persian).